



شماره ۷۰ ، سال ششم - شهریورماه ۱۳۸۹ برابر با سپتامبر ۲۰۱۰

نشریه برونو مرزی

## جهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

### مقاله

احمد رناسی

مسعود هارون مهدوی

### گاوی که نخواست گاو باشد!

**صدور حکم دستگیری «مجاهدین خلق» در عراق  
به «اتهام جنایت علیه بشریت»، از سوی  
عبدالصاحب» قاضی دادگاه عالی عراق!  
«کمان حادثه را عاقبت بود قوسی»**

می توان به دادگرفته، از سوی غیب باور داشت و یا نه، اما با اندک نگرشی به تاریخ، این فیلم بیت سروده فرزانه ای از فرزانگان ادب فارسی را نمی توان نادیده گرفت که زبان تاریخ است و از گذشته می گوید برای آینده و حال، و گویای نبردی است برای بودگی، هر چند «براین نامه» عمرها بگذرد، مورد خواندن و دیدنش فرا می رسد، برای «هر که دارد خرد» و رهنمودی است به اینکه «تجربه را» بایست «تجربه گرفت» و دل بستن به امید را نباید از دست دادا انگیزه روی آوردن به نوشتن این فرازها، خواندن «صدر حکم دستگیری مریم و مسعود رجوی» از سوی «دادگاه عالی عراق»، همراه با «۳۹ تن» از دیگر مجاهدین خلق، زیر نام «جنایت علیه بشریت» و در رابطه با کشتار «صد قاتله و هشتاد هزار شیعه و کرد» در عراق و «دو میلیون آواره» به دستور «صدام حسین» و با همکاری «مجاهدین خلق» که پیش‌آپیش آنان «مریم و مسعود رجوی» از سوی عبدالصاحب عراقی «تأکید بر این حکم داردا

بقیه در ص ۵

### در این شماره می خوانید:

- گاوی که نخواست گاو باشد!
  - سرققاله: مسعود هارون مهدوی
  - صدور حکم دستگیری «مجاهدین خلق» ... احمد رناسی
  - نامه سرگساده حسن یوسفی اشکوری به هاشمی رفسنجانی
  - خبرهای ورزشی و داخلی
  - سرزین کودکی
- سروده ای از شادرولان امیدرضا میرصیافی
- تلویزیون ها پخش شد توجه کرده باشید، احتمالاً از حادثه ای که چندی پیش در یکی از میدان های گاوایی اسپانیا رخ داد که بالا فاصله به تمامی کشورها مخابره شد مطلع شده اید.
- فیلم توأم با گزارشی که از این حادثه برداشته و به نمایش گذاشته بودند چنان انسان را تحت تأثیر فرار می داد که ناخودآگاه و ادارش می کرد که از خودش سوال کند که آیا ما انسان ها لیاقت آن را داریم که به ما عنوان اشرف مخلوقات داده شود؟!
- آیا این یک خود بزرگ بینی نبود که این برتریت را نسبت به دیگر مخلوقات برای خود قائل شده ایم؟
- جاده ای که در استادیوم گاوایی یا بهتر بگوییم میدان شکنجه و کشتار حیوانات زیان بسته که ما به آن گاو خطاب می کنیم اتفاق افتاده، از این قرار بود که در حین برگزاری و اجرای این سناریو غم انگیز و وحشتناک، ناگهان گاو سیاه رنگ که بمنظور ایفای نقش اصلی این سناریو و حشمتبار انتخاب شده بود در حالیکه سرایا بش در اثر ضربه های تیغه تیز شمشیر گاوایاز به خون آغشته بود در مقابل جشمان حیرت زده ده ها هزار تماشاچی بی احساس که در استادیوم گاوایی، با بهتر بگوییم سلاخ خانه حضور داشتند، مثل کسی که عرصه بس او تنگ شده بنای طغیان گذشت و بقول معروف دل به دربازد و پیکرش را که بیش از پانصد کیلو وزن داشت همچون یک پرروانه سیک وزن با جهشی که غیر قابل تصور بود از دیواری که بخارط امنیت تماشاچیان به ارتفاع بیش از دو متر کشیده شده بود گذر کرد و با حمله ورشدن به تماشاچیان بسی احساس مریض احوال از آنان انتقام گشید و تا حدی که امکان برایش بود مزه تلخ زخمی شدن و ترس و وحشت از مرگ را به آنان چشاند. حرکتی که از این گاو سرzed نشانه ای بود از اینکه او دیگر نمی خواست گاوی باشد که ما از او شناخت داریم.
- عصیان او بخارط ظلمی بود که ما باصطلاح انسانها به او روا داشتیم. عکس العمل او در مقابل گاوایز و تماشاچیان نشانه ای
- بقیه در ص ۴

جدایی دین از حاکمیت از هدف های ملت ایران است

تبديل شد. تذکرات دوستان انقلاب و دلسوزان کشور نیز چندان سودی نبخشید.

به یاد می آوردم که در دوران چهارساله مجلس اول من و برخی از همکران (گاه فردی و گاه جمعی) با شما و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت گفتگو کرده و نسبت به برخی سیاست‌ها و رفთارهای شما و به طور خاص حزب جمهوری اسلامی در مجلس و خارج از مجلس و به طور خاص در مورد همین سیاست حذف انتقاد کرده و آن را خلاف قانون و خلاف شرع و خلاف مصالح کشور و انقلاب و حتی در تعارض با مصالح نظام مورد علاقه شما دانستیم و نسبت به عواقب آن هشدار دادیم و گفتیم که استفاده از این روش ها فتنه‌ای است که به تعبیر قرآن کریم سرانجام دامن همه را می‌گیرد و حتی ظالمان را در امان نخواهد گذاشت (اسناد مکتوب آن به صورت نطق‌های بیش از دستور و تذکرات آئین نامه‌ای و نیز نامه‌ها موجود است).

احتمالاً تمام یا بخشی از آن گفتگوها و حدائق اسناد مکتوب را به یاد می آورید ولی به عنوان نمونه به دو سند مکتوب و منتشر شده اشاره می کنم یعنی، نامه‌ای است که در پاییز سال ۶۲ پس از جنجال مجلس بر سر نطق بیش از دستور مهندس هاشم صباغیان (نماینده تهران) به شما نوشتیم و در آنجا طی بحث مفصل نسبت به فراماج این روش‌های حذفی و سرکوبگرانه هشدار دادیم و گفتیم که آقای هاشمی! خلیفه کشی را باب نکنید! اگر چه این نامه در آن زمان شخصی و درسته بود اما درست در ده سال پیش در یکی از مطبوعات با همین عنوان منتشر شد. سند دیگر بیانیه‌ای است تحلیلی که جمعی از دوستان همکر و منتقد به شما و دوستانتان در جریان استیضاح رئیس جمهور وقت نوشه و در اوایل تیرماه ۶۰ در دو روزنامه اطلاعات و کیهان انتشار یافت. این هر دو سند قابل دسترسی است. ما در آن نوشه‌ها و هشدارها سخن جاودانه و خدایی امام علی (ع) را به یاد آوریدیم که: «الغالب بالشر مغلوب».

روزگار گذشت و پس از «عبور از بحران» و حذف کامل رقیبان (واقعی و خیالی)، به تدریج دایرۀ سیاست حذف تنگتر شد و به «خدی» های نیز رسید و دیگرانی نیز از دایره به بیرون برتاب شدند. پس از پایان جنگ و درگذشت رهبر فقید انقلاب و تشکیل دولت شما، زمزمه غیرخودی بودن هاشمی رفسنجانی نیز در بیخ گوش‌ها پیچید و بعد آشکارتر شد و در چهار سال اخیر به اوج خود رسید و اکنون به دست افرادی معلوم‌الحال و حدائق به تعبیر درست شما «بی‌ریشه» و حتی علف هرزها کاملاً از پرده بیرون افتاد و کار به جایی رسید که از رسانه‌های ملی شخصیتی چون هاشمی رفسنجانی را مستهم به انسواع فساد و انحراف، از مسیر انقلاب و مصالح نظام و حتی همدستی با دولتی خارجی و توپوئه برای برانداختن دولت می‌کنند.

فاعتبریو یا اولی‌الابصار

اکنون سخن من این است که جناب هاشمی! اگر از همان آغاز سنگ بنا را کچ نمی‌گذاشتید و هشدارهای خیرخواهان را می‌شنیدید، اکنون کار به اینجا نمی‌رسید. شما در زمان اقتدار و مسئولیت تان از همین روش استفاده کردید و یا در برایستم ها و خلافکاری ها و افشاگری های احمدی زاده‌های آن زمان دست به توجیه زدید و یا در بهترین حالت سکوت کردید. سکوتی که در آن شرایط سرنوشت ساز جز تأیید آن خلاف‌ها و نامردمی ها و بی‌اخلاقی ها معنا و حدائق نتیجه ای نداشت. به یاد می‌آورید افشاگری های دانشجویان پیرو خط امام را؟! حتماً نطق‌های آتشین نماینده‌گان حزبی و حزب‌الله‌ی مجلس اول درباره رئیس جمهور وقت و به تعبیر دشمنان گونه شما و دوستان تان «لیبرال‌ها» را به خوبی به خاطر می‌آوریداً زمانی که در مجلس اول نماینده‌گان در بیرون مجلس و در داخل پارلمان بوسیله احمدی زاده‌های صدر انقلاب موروثهین قرار می‌گرفتند و کنک می‌خوردند (مانند کنک خوردن احمد سلامتیان نماینده اصفهان در همدان و کنک خوردن محمد محمدی گرگانی بقیه در ص ۳

## نامه سرگشاده اشکوری به هاشمی رفسنجانی

جناب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با عرض سلام و آرزوی عاقبت به خیری برای شما، خودم و تمام مردم ایران.

نخست لازم است بگوییم آنچه که به مناسب انتخابات در مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها به وسیله یکی از آنان یعنی رئیس قوهٔ مجریه و شخصیت دوم کشور گذشت، موجب تأسف و شرم‌مندگی است و نشان می‌دهد که سی سال پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام نوینی که ادعایی کرد می‌خواهد یک نظام مردم سالار و مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد و الگویی موفق و قابل پیروزی برای جهان اسلام از این دهد، به چنین ورطه‌بی اخلاقی و بی‌قانونی و پریشانی سقوط کرده است.

اما آنچه موجب تصدیع و نگارش این یادداشت شد، نامه سرگشاده حضرتعالی به رهبری و سپس دیدار سه ساعته شما با ایشان است. وقتی نامه شما را خواندم حافظه ام مرا به ۲۸ سال پیش از قضا در همین روزهای داغ خرداد سال ۶۰ برد و سخنی از شما را در ذهن و خاطره ام زنده کرد. به یاد آوردم که در روز استیضاح رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی صدر در مجلس هنگام تنفس مجلس دوست مشترک مان آقای محمد مهدی جعفری (نماینده برازجان) به شما گفت این شیوه هایی که شما و دوستان تان در پیش گرفته اید نادرست است و در آینده نظام را دچار مشکل و بحران می‌کند و شما در حال سر کشیدن فنجان چای با اعتماد به نفس کامل همیشگی و لبخند معنادار گفتید: نگران نباشید، هر چه بیش بباید، با یک فتووا (یا فرمان). تردید از من است) امام حل می‌کنیم! اکنون نیز پس از ۳۰ سال از عمر نظام جمهوری اسلامی و ۲۸ سال از آن سخن، در بر همان پاشنه می‌چرخد و شما با استفاده از روش مalfوف در اندیشه دفاع از خودتان و خانواده تان و یا در مقام جلوگیری از یک بحران داخلی نهاد قدرت بر آمدید و بر آن شده اید که از ابزار فرمان رهبری و دخالت وی در حوزه کشمکشهای داخلی و جناحی سود ببرید.

و اما اکنون نه قصد خاطره گویی است و نه هدف ملامت و آزدین شما است، آنچه مرا وادار کرد که پس از سال‌ها قطع ارتباط مطلق و فاصله بی انتهای من و شما، باز با شما سخن بگویم، بیان و تذکر دو نکته است که البته هر دو به انگیزه اصلاح روش‌ها و ایجاد تحول مثبت در شیوه مدیریت کلان کشور است. البته اگر کاملاً دیر نشده باشد.

۱- نکته نخست این است که شما و دوستان تان از همان آغاز بنا را کچ گذاشتید و یا اگر دیگران کجرویی کردند شماها، که از این موقعیت استثنایی برخوردار بودید که معتقد رهبر فقید انقلاب باشید و از سوی دیگر ارکان حکومت در تمام نهادها در اختیاراتان بود، آن کجرویی ها را نه تنها اصلاح نکردید بلکه یا با گجران همراهی کردید و یا به توجیه آن انبوه انحرافات پرداختید و یا در بهترین حالت سکوت پیشه کردید.

مهمنترین این کجرویی ها استفاده از «سیاست حذف» و در مقابل «انحصار طلبی» مفرط (که البته این روش و اندیشه در تاریخ و فرهنگ و سنت ما ریشه دار است و از این رو غالباً به آن دچاریم) بود که به دست شما معماران نظام جمهوری اسلامی بنیاد نهاده شد. این هژمونی طلبی و سیاست نامهای و ویرانگر حدائق از راهپیمایی تاسوعاً و عاشورای سال ۵۷ آغاز شد و در مراسم بهشت زهرا به مناسبت ابراد نطق رهبر انقلاب آشکارتر شد و پس از آن در اشکال مختلف از جمله در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اول بر آفتاب افتاد. تراژدی سیاست حذف پس از آن روشنتر از آن است که نیاز به یادآوری باشد. سیاست حذف خیلی زود در ابعاد گوناگون با استفاده از روش‌های غیراخلاقی و غیرقانونی به یک سنت رایج و ثابت شده

کار از طریق رایزنی و کدخدامنشی و توان قدرت چانه زنی و در واقعه ذهنگی و در نهایت جنگ قدرت و دیپلماسی پنهان و غیر شفاف حول رهبری است که قرار است بی طرف و محترم و همانگ کننده قوا باشد. این درست همان سنتی است که در دوران پیشا قانون در دربار شاهان حول شخصیت محوری «شاهنشاه» رایج بود اما گویا قرار بود که ما پس از انقلاب دارای نظامی مردم سالار و قانونمند باشیم نه نظامی فرد محور و تجدید سنت نادرست نقش شاه و دربار در اداره جامعه و سرنوشت مردم.

در مورد سوم نیز قابل یادآوری است که در این میان تکلیف حذف شدگان و مغضوبان و مظلومان جامعه و به اصطلاح غیرخودی ها در این کشور و در این نظام چیست؟ حال شخصیتی چون هاشمی رفسنجانی می تواند چند ساعت پس از ارسال نامه ای سرگشاده (که حتی آن نیز موجب اعتراض و خشم رقبیان می شود) به دیدار رهبر برود و از حق خود دفاع کند. امادر نظام شخص محور و بی قانون هزاران هزار ستمدیده دیگر چه باید بکنند و چه می توانند بکنند؟ راه دور نمی روم همین نمایندگان مجلس ششم که به عنوان آخرین اقدام و از سر تاچاری اما در عین حال کاملاً قاتونی و مدنی برای اعتراض به ستمی که بر آنان و موکلانشان رفته بود در مجلس تحصین کرددند ولی ظاهراً برای همیشه مغضوب واقع شدند و از قضایا در همین مناظره کذایی نیز از زبان دوم مقام قاتونی نظام مسود اتهام واقع شدند، می توانند از این امکان استفاده کنند و حق خود را مستانند؟ و اساساً به آنان اجازه داده می شود با رهبری دیدار کنند و حداقل سخنانشان شنیده می شود؟ اشکال چهارم نیز نیاز به استدلال و حتی توضیح ندارد و فکر نمی کنم شما با آن مخالف باشید. به ویژه که اکنون و در تجربه بیست ساله اخیر باید برای شما هم روشن شده باشد که استفاده ابزاری و فرآنانوی از مقام و موقعیت رهبری نظام، جز تقویت و تحکیم استبداد و دیکتاتوری نتیجه ای نداشته و ندارد.

به هر حال جناب آقای هاشمی اشما هوشمندتر و آگاه تر از آن هستید که این مسائل و مشکلات را دنایید اما از باب یادآوری عرض می کنم که در دنیای مدرن و در مدیریت علمی و خردورزانه جمعی و دموکراتیک و قانونمند امروز نمی توان با عدم شفافیت در سیاست و یا دور زدن قانون و یا دخالت های قوا در کار یکدیگر و ارجاع هر امر مهم و غیر مهم به یک شخص، ولو تحت عنوان ولایت، به دیوان سالاری مدرن و کارآمد و ثبات و عدالت و آزادی است دست یافت. اگر چنین باشد، این بحران های ساختاری در جمهوری اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد. گرچه معتقدم که اگر از روز نخست برای حل مشکلات سخاوتمندانه از فرامین فرآنانوی رهبری استفاده نمی شد، کار به اینجا نمی رسید که شخصیتی چون شما در واکنش به تقلب در آرای صندوق آرا و تضییغ حقتان نامیدانه به خدا پناه ببرید و اکنون نیز به نامه سرگشاده رایزنی پشت برده با رهبری متول شوید و احتمالاً از سر استیصال به این سنت نامبارک بیاویزید.

سخن آخر این که اگر در گذشته و تا کنون به هر دلیل از این ابزار و ابزارهایی چون حکم حکومتی استفاده شده است، پس از این به قانون و برابری و عدالت و نظام مردم سالار بازگردید که به سود همه است؛ حتی به سود نظام. این خواسته ای است که حداقل از انتخابات مجلس ششم و انتخابات دهم ریاست جمهوری مطرح شده و در گفتارها و شعارها و حتی در برنامه های برخی کاندیداهای (از جمله کاندیدای مورد حمایت شما) انعکاس یافته و از این رو یک خواست ملی و مشروع است.

با دعای خیر برای شما و آرزوی بهروزی و سربلندی برای مردم و با امید به رهایی ملت بزرگ و با فرهنگ و متمدن ایران از جور و ستم حاکمان و تزویر خودگامگان.

حسن یوسفی اشکوری

**نامه سرگشاده اشکوری به هاشمی رفسنجانی** بقیه از ص ۲  
نماینده گرگان در دانشکده کشاورزی در گرگان) و یا با شخصیتی چون مهندس بازرگان و دکتر سحابی چنان می کردند، شما به عنوان رئیس مجلس چه کردید؟ به یاد می آورید که من و دوستان من چند بار به شما مراجعه کردیم و برای حل مشکل و چاره جویی از شما کمک خواستیم؟ زمانی که دوست و هم سنگر و حدائق بسته شما مرحوم لاهوتی به چنان سرنوشتی دچار شد، عکس العمل صاحب قدرتی چون شما چه بود؟ آیا چند جمله تسليت و حداکثر چند قطره اشک کفایت می کرد؟ آری این قانون است و سنت دیرینه تاریخ و رسم روزگار که وقتی خلیفه کشی باب شد، دیگر حد ندارد و دیوار کچ بالا رفته روزی فرو می ریزد و ممکن است معماران را هم در زیر آوار نابود کند. تا آنجا که امروز نوبت به شخصیت دوم جمهوری اسلامی در دهه شصت رسیده و فردا امکان دارد که، چنان که شما هم به درستی اشاره کرده اید، به شخصیت اول گنوی نظام نیز برسد.  
۲- و اما نکته دوم که مهمتر است این است که از آغاز، در نظام جمهوری اسلامی بحران ها و چالش ها و حتی مسائل کم اهمیت را از طریق دخالت مستقیم و غیر مستقیم رهبری حل کرده و یا تخفیف داده و به هر حال رفع و رجوع کرده اید، چنان که خود شما هم با رهایی این واقعیت اذعان کرده و به آن نیز عمل کرده اید که نمونه آخر آن ارسال همین نامه به رهبری و مذاکرات چند ساعته با ایشان است. در بهار سال ۷۹ نیز در خطبه نماز جمعه تهران فرمان توقيف گسترده مطبوعات به فرمان رهبری را ستوده و آن را نعمتی برای حفظ نظام و موجب خنثی کردن نقشه های دشمن دانستید.

سخن من این است که آیا قرار است در جمهوری اسلامی، تفکیک قوا و قانون حاکم باشد یا بناست تمام کارها و حل و فصل امور ذیل ولایت فقیه و یا دخالت های رهبری انجام شود؟ شاید در صدر انقلاب و پیش از تصویب قانون اساسی و استقرار کامل نظام جدید و حداقل شرایط بحرانی و جنگ گاه دخالت های رهبری اجتناب ناپذیر بود اما پس از آن و در شرایط عادی و قانونی چرا و با چه مبنی معنا این شیوه استفاده کرد؟ گرچه عنوان «ولایت مطلقه فقیه» بدین معنا دانسته می شود که رهبری مجاز است در کار قوا دخالت کند و حتی قراردادها بین دولت و ملت را یک طرفه لغو کند (لاست یکی از موارد آن می تواند الغای قانون اساسی باشد) اما روشن است که این تفسیر از ولایت مطلقه فقیه آشکارا به معنای لغو مفهوم و کارکرد و فلسفه قانون و جمهوری و تفکیک قوا و دموکراسی و تمام اصول مدیریت مدرن است. می خواستم بدائم با این تحلیل موافقید و اشکال را قبول دارید؟ اگر ایجاد را وارد می دانید پس استفاده از ابزار دخالت رهبری در اموری که راه حل قانونی دارد چرا و با کدام منطق و مصلحت صورت می گیرد؟ مثلاً در همین اخیر به لحاظ حقوقی (نese البته سیاسی) حادثه ساده ای رخ داده است و آن شخصی (ولو در مقام ریاست جمهوری) به شخص دیگر (لو رئیس مجتمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان رهبری) اتهاماتی وارد کرده است، راه آسان و سرراست حقوقی آن اقامه دعوا و رسیدگی در مرجع قضایی است و نیاز به دخالت فرآنانوی ندارد.

به نظر می رسد استفاده از این ابزار چند اشکال اساسی دارد:  
۱- نقض قانون و اخلاق در کار قوا و حدائق دور زدن قانون، ۲- امکان استفاده دیگران و رقبیان از این ابزار، ۳- تضییغ حقوق افراد و گروه های محدود جامعه به دلیل عدم امکان استفاده از این ابزار و ۴- ایجاد و یا تقویت و تحکیم دیکتاتوری و خودکامگی و استقرار فرمانروایی مطلق و نامحدود. در نخست توضیح داده شد اما در مورد دوم روشن است که اگر استفاده از این روش رایزنی پشت پرده مجاز باشد، نظرآ و عملآ این حق برای رقبیان قدرتمند نیز محفوظ است و آنان نیز مجازند و می توانند به موقع از آن به سود خویش سود ببرند. در عمل آنچه رخ می دهد نادیده گرفتن قانون و پیشبرد

## خپرهاي و درزشی و گاوش!

### ایران در مقام بیست و ششم در المپیک نوجوانان

کاروان وزنشی نوجوانان ایران با کسب ۲ نشان طلا- علیرضا کاظمی نژاد در وزنه برداری و کاوه رضابی در تکواندو و ۲ نشان نقره- محمد سلیمانی در تکواندو، مهران شیخی در گشتی آزاد و نشان بونز- یوسف قادریان در گشتی فرنگی- عنوان بیست و ششم را بدست آورد.

### افزایش اخراج کارگران

خبرها حاکی از افزایش ۴۰ درصد، اخراج کارگران واحدهای تولیدی کشور است.

بیش از ۶۰ درصد از واحدهای تولیدی و اگذار شده به بخش خصوصی در معرض ورشکستگی قرار دارند. یکی از علت های افزایش بیکاری واردات فاچاق فراورده های چینی است. یک مقام شورای کار استان تهران، میزان واردات فاچاق به کشور را پنج تا شش میلیارد دلار برآورد کرد و گفت: در ازاء هر میلیارد دلار کالای فاچاق که وارد کشور می شود ۲۵ هزار کارگر در ایران بیکار می شوند.

### یورش نیروهای امنیتی به بازماندگان قتل عام زندانیان

روز جمعه ۵ شهریور ماه شمار زیادی از خانواده های زندانیان قتل عام شده سال ۶۷ دوران تختست وزیری موسوی، نامزد طرفداران بقای نظام برای ریاست جمهوری اسلامی، که رهسپار گورستان خاوران بودند با برخورد وحشیانه عوامل سرکوبگر «دکتر مهندس در رشته راه بندان» قرار گرفتند.

با وجود حضور گسترده نیروهای سرکوبگر، شماری از مردم موفق شدند خود را به آرامگاه شهدای قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ برسانند.

### زلزله در دامغان

زلزله ای به قدرت ۹.۵ ریشتر جمعه شب شهرستان دامغان را لرزاند و باعث وارد آمدن خسارت به روستاهای این شهرستان و جان باختن ۳ تن و مجروح شدن ۱۹ تن دیگر شد.

شیوع بیماری سل و ایدز در میان زندانیان ۲۰ درصد زندانیان کشور همزمان دارای دو بیماری سل و ایدز هستند.

### ابراز نگرانی کانادا

وزیر امور خارجه دولت فدرال کانادا با انتشار بیانیه ای از تداوم بازداشت هفت رهبر جامعه بهائیان در زندان های ایران و صدور حکم محکومیت های بیست ساله برای آنها ابراز نگرانی کرد. در تداوم سرکوب اقلیت های مذهبی یک شهروند بهایی بنام مشتاق سمندری به اتهام اهانت به دین اسلام به سه سال حبس تعزیری محکوم گردید.

بقیه از ص ۱

### گاوش که نخواست گاو باشد!

از اراده قوی او بود که با عزمی راسخ به مرحله اجرا گذاشت. اگر چه بعد از این حادثه این گاو با غیرت سرش را به باد داد، ولی اگر دست به این کار هم نمی زد بقیناً به همین سرنوشت شوم دچار می شد، اما با یک اختلاف که لائق موفق شد قبل از کشته شدن با شهامتی که بخراج داد درس عبرتی برای خیلی از شاهدین این حادثه باشد. همینطور که می دانیم سالیان دراز از ما مردم ایران سلب آزادی شده و حتی در زندگی خصوصی هم دیگر اختیاری از خود نداریم. متأسفانه عده قلیلی که حکومت را در دست گرفته اند برای بقیه ساکنین ایران تعین تکلیف کرده و عقاید خودشان را به بقیه هفتاد میلیون جمعیت ایران تحمیل می کنند. وفاحت آنان تا حدی است که در مورد نوع خورد و خوراک و پوشک و گوش دادن و حرف زدن تا حتی نحوه زندگی زناشوئی در بستر راه هم باید رهبر جمهوری اسلامی که ولی فقیه نامیده می شود تعین کند.

حال با در نظر گرفتن نکاتی که به آن اشاره شد که همگان به آن واقع هستند چگونه شده که تا به امروز در رفع این معضلاتی که مردم ایران با آن روبرو هستند تحول مثبتی صورت نگرفته؟ باید یاد آور شد که با توجه به وضع و موقعیت زندگی شبانه روزی مردم ایران که چندان بهتر از آن گاوز خرم خورده شکنجه شده که عرصه بهش تنگ شده نیست، چرا باید حکومت جمهوری اسلامی حاکمیت خود را همچنان بر مردم اعمال کند. بیشترین علتی که باعث حفظ این حکومت شده می توان در اختلاف نحوه عمل ما مردم نسبت به این گاو که نخواست گاو باشد دید. فرق ما با آن گاو که دیگر نمی خواست گاو باشد این بوده که عده ای از ما مردم که می توانستند نقشی در برچیدن بساط این حکومت و رهایی مردم از این وضع غم انگیز داشته باشند، تا به امروز قدیمی اساسی برنداشته اند. جزو تعداد قلیلی که در طول این سالها غیرت بخراج داده و همچون آن گاو با شهامت خود را به آب و آتش زده و جانشان را روی این کار گذاشته اند و یا اینکه همچنان در بند باقی مانده اند، بقیه یا بی تفاوتی را پیشه گرفته اند و یا اینکه همچون تعدادی از به اصطلاح تحصیلکرده های خارج از کشور که از رده پُرسفسوران و دکتران بازنشسته هستند و اکثر آن بورس تحصیلی رژیم گذشته بهره مند بوده اند با شرک در این همایش باعث لکه دار شدن نام و شهرت هموطنان و دیگر همقطاران باشخصیت خود شده اند. این خانم ها و آقایان بعلت داشتن زمینه ضعف اخلاقی تحت تأثیر تبلیغات کاذب حاکمان جمهوری اسلامی قرار گرفته و با دریافت یک بلیط مجاني رفت و برگشت و مقداری هم پول تو جیبی به اضافه اقامت مجاني در هتل پای روی تمام اصول و مبانی انسانی گذاشته اند. با این کارشان پشت به تمام ارزشها و خواسته های حق مردم ایران کرده و در نهایت وفاخت و

بی احساسی نسبت به وضع موجود ملت ایران، تن به این مسافرت و شرکت در به اصطلاح همایش ایرانیان خارج کشور داده اند. این خانم ها و آقایان صدماتی که در طول این سی سال اخیر به مردم ایران وارد شده را، از جمله زجر و شکنجه به مردم بیگناه، سلب آزادی سیاسی و

بقیه از ص ۸

ریاست جمهور آن دوره و فقیه و جانشین آیت الله خمینی، در این دوره می باشد!

یا فراموش کردن رخداد آبرویزی در مکه را برای زواران ایرانی که زیر نظر آقای کروبی به آنجا برده شده بودند و همینطور این آقا همراه با آیت الله صانعی نماینده آیت الله خامنه‌ای فقیه زمان بودند، به گرفتن اموال مصارده شده از مردم و چپاول‌های دیگری که رخ داد، آنچه همواره ادامه دارد.

تا به کی در فراموشی بسر بردن و ندیدن کشتار و جنابیتی که در دوره آقای خاتمی رخ داد، او بی که از مقربین درگاه آیت الله خمینی بود و در دوره ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای و نخست وزیری میرحسین موسوی در جایگاه بلندی جای داشت و در این سامانه ویرانه ساز، که جگدان شوم، به ویرانی ایران زمین اگر چه آوردند و بر این بام ویرانه شده، نشسته و سخن می دارند، اگر چه میان این ویرانه گران، برای رسیدن به فدرت، بر سر هم ذهنی را بکار گرفته اند، چرا که مدتی است از این گردونه خون ریز بیرون ریخته شده اند؟

گشته در گذشته و بررسی کنش و واکنش‌ها و مورد فراگشایی رویدادهای تاریخی، به ما می نمایاند، برای نمونه قانون کاپیتولاسیون دوران محمد رضا شاه به سود آمریکا، و سپس سخنرانی آیت الله خمینی و زندان و سپس تر تبعید او از ایران، سبب ساز گردید که دور از خطر، زشتکاری‌های آن دوران را هویدا سازد و به جای اینکه در ایران بماند و مردم از نزدیک یه دیدگاه واپس گرایی و ضد مردمی او پی برند، توانست در دست گیرنده پروجم همبستگی ملی گردد.

در پی قیام ۲۲ بهمن و کوتای نوزه و کشته شدن ارتشیان و پلیس و مردم ضد ولایت فقیه و سرانجام برانگیری صدام حسین و مزدور او شدن و تسخیر خرمشهر و کشتار بی شمار باشندگان ایران زمین و خسارت‌های چند میلیارد دلاری بر پیکره ملت ایران، بار دیگر در دست گیری نبرد میهنه را به دست او دادند و سبب ساز استواری گرفتن استبداد اسلامی، و بر آنها امکان داده شد تا زیر نام جنگ میهنه، هر اختلاف کننده ای را، در زندان و بیرون از زندان، دارنده هر مرتبه اجتماعی - سیاسی را با روشی فاشیستی از میان بردارند و آزدیهای آن دوران، به جوی خشونت بار و خفه ساز بدل گردد.

زمینه‌های به کژراهه روی قیام پیروز ۲۲ بهمن را می توان از همان آغاز جا به جایی سامانه سیاسی شاهی به جمهوری دانست و سکوت در برابر کشتار، چه با واستگان رژیم پیشین و چه دیگران همان آغاز جا به جایی سامانه سیاسی شاهی به جمهوری دانست و سکوت در برابر کشتار، چه با واستگان رژیم پیشین و چه دیگران و از هر لایه اجتماعی و هر دارنده دین و برآمده از هر تیره ایرانی، و بیویه مورد تأیید و یا توجیه کسانی که در دولت موقت هم بودند و گرداننده آن نمایش تلویزیونی تهوع آوری که به زیان ارزشها مردمی بیا کرده بودند.

بیاورد شود رفتار زشت ابراهیم یزدی و صادق طباطبایی را در آن نمایش تلویزیونی و یا پاسخ بی شرمانه معاون وزارت امور خارجه را پس از کناره گیری زنده یاد کریم سنجابی که در پی پرسش در باره اعدام‌ها، بگوید «این کشتار ناشی از غضب الهی می باشد» و پاسخ پرسش دیگری که آیا بازرگان نخست وزیر از آن اعدام‌ها با خبر است یا نه؟ به این باشد، که «آقای نخست

بقیه در ص ۶

صدور حکم دستگیری «مجاهدین خلق» ... بقیه از ص ۱ نیز نوشتۀ «مارک گاسیپورووسکی» در شماره ۴۴ مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه، که «استاد علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی لوئیزیانا» و پیش از آن هم نوشتۀ ای پژوهشی چاپ و پخش شد در مورد کودتای ۲۸ مرداد و چهره دری آن کودتا و نیز اکنون روی آوری به فراگشایی کودتای نوزه و سپس تر روی آوری به شاپور بختیار به برانگیزی صدام حسین در بورش به ایران و تسخیر خرمشهر زیر نامقادسیه دوم، که آسیب‌های ناشی از آن کودتا صدها افسر ارتش و شهریانی و شهری کشته شدن، و سپس در رابطه با رویداد جنگ ایران و عراق که پیش از یک میلیون نفر از باشندگان دو کشور کشته و چند بار بیشتر زخمی و فلچ و میلیارد‌ها آسیبی، که از رهگذر آن شوم بیار آوری با خود داشت

هر که دست خوبی مطلق دید دل به عالم کز کند، که زبان رسیدن به قدرت را بنابر روان تاریخ، کلیله و دمنه اینگونه می آموزاند و آنچه را است که بردهان رسیدن به قدرت و بیچاره من فردی و گروهی خودبودگان، دنبال داشته اند و جز شومی و زخم نشانی بر پیکره ارزش‌های «ملی - مردمی» کاری دیگر انجام نداده، که چنین می باشد، و جند ویرانه سخن می دارد، و بیانگر کاررفتاری اینان است!

برای ارزیابی درست، بایست با روان تاریخ و زمان آغاز و پیش‌آمد، کنش و واکنش‌ها را زیر چشم داشت تا دریافت که چرا رخدادی شوم و یا رویدادی ارزشمند بهره جامعه و ملتی شده و می گردد، و دانست زرهی که می سیارم، من فردی و گروهی و ملتی، زشتی و زیبایی برآیند دارد و لذا از خود اندازه باید گرفت، و ما ایرانیان تا به جایی نرسیم که تجربه را تجربه نگیریم هیچ دست آورد مشبّتی نخواهیم داشت و بگونه ای آب در هاون کوییدن است کار ما!

کوتاه نمونه ای از پی قیام ۲۲ بهمن و چرایی روی به شکست و ندانستن علتها این شکست و باز پاشنه در بر روی آدم کشی و چپاول گردش گرفتن، چند ده بار زیان بارتر از دوران دو پهلوی و اینکه از سوی چه کسانی بود، که همواره بر روی دستمنان بلندشان می کنیم و برای آنها هورا می کشیم؟

گشته در گذشته، چه از پی مشروطیت و چیرگی خودکامگی دیگر و یا در پی شهریور ۱۳۲۰ و سپس رخداد شوم ۲۸ مرداد ... تا قیام ۲۲ بهمن و به کژراهه استبداد چند بار وحشی و خونبار و چپاول گرترا اسلامی، که روزگار میهن ما را به سیاهی کشانیده، تا به جایی که بسیارند باشندگان ایرانی مبارز در دوران سامانه پیشین، که برای محمد رضا شاه، نور به گورش بیارد نیایش می کنند و آزوی رضا شاه دیگری دارند و از طلا شدن پشیمان شده و گویایند که مرحمت شود، و به مس بازگردانده شوند؟

گشته در گذشته، بی توجهی ما را به تجربه را گرفتن آشکار می نمایاند، هنگامی که برای میر حسین موسوی هورا کشیده می شود، الله اکبر گفته می شود و صلوات گویی، همانگونه که برای آیت الله خمینی بکاربرده می شد، برای او بی که گزیده آیت الله خمینی بود برای نخست وزیری و اجراء خواسته کشتار او، با وزیرانی که دستور کشتن را صادر می کردند و یا بنابر سخنان مهندس سحابی ملی - مذهبی و از همراهان او، به اینکه در کابینه او ۱۰۵ میلیارد دلار گم می شودا او بی که نه تنها گزین شده از سوی آیت الله خمینی بود، که مورد حمایت آیت الله خامنه‌ای

هرگز پای بندی به پیمان نداشتن و زمانی که بایسته است، به درین روی آوری، تا راه هموار شود برای براريکه قدرت تکيه زدن؟

بجه های حقیقی و پروریده شده های ماکیاولیسم به هیچ وجه پای بندی به اخلاق سیاسی را لازم نمی شمرند و از آن رو بگردانند و آشکارا می نمایانند که پای بندان به اخلاق و دارندگان نیک سرشتگی های ملی مردمی ناکامند. هرچند که بخواهد تکيه به قدرت، آن آرمانها را جاه عمل پیوشنند. این بجه خوانده های ماکیاول آموخته اند که بایست بر حسب اقتضا واژه و کلمات را نقاب حقیقی کرد و هر واژه و کلمه ای، بگونه ای بکار رود که در زیر آن مفهوم حقیقی آن پنهان بماند؟

او رهنمود دارد به این فرزند خوانده ها که ابتکار باید چنان باشد که با مهارت به اجرا در آید، که هیچ کس پی نبرد، و اگر هم پی بزی شد، بایست بی درنگ معاذیر حاضر و آماده ای در دست باشد که او را ائمه گردد و بی درنگ پوشش شودا

او رهنمود دارد به این فرزند خوانده ها که ابتکار باید چنان باشد که با مهارت به اجرا در آید که هیچ کس پی نبرد، و اگر هم پی بزی شده، بایست بی درنگ بنابر آنچه و با گشته در گذشته، ایا زیر نام شورای ملی مقاومت پنهان شدن و پوش نهضت مقاومت ملی به تن کردن، و هم زمان مزدور صدام حسين بودن و در یورشی به ایران و کشتار کردها و دیگر زشتکاری ها آنچه را نیست ماکیاول رهنمود داده و اینان بکار بسته اند تا شاید به یاری اجیر بیگانه ای، دست یابی به قدرت انجام گیرد؟

زنگی نامه این بد گهران آسیب رسان را نبایست از یاد برد که برای رسیدن به «قدرت» آنهم به یاری بیگانه و برای من فردی و گروهی خود و نه همانگونه که ماکیاول به شاهزاده و در رابطه با میهن خود فلورانس رهنمود می دهد که با طینتی ناپسند روی به جنایتکاری چون صدام حسين روی آوردند و مزدوری او را به گردن گرفته و دنبال کننده ناپسند کارهایی چه یورش به ایران و تسخیر خرمشهر و چه دستی آلوه به خون کردن و ... و نیز آن بی شرمی که کشتار پس از قیام ۲۲ بهمن را، از غضب الهی خواند و کشتار یاد شده را جزئی خواندن که مهدی بازرگان وقت نداشته به آنها برسد، چرا که شاید با کناره گیری سنجابی او را به وزارت خارجه بنشاند؟

اوی که همه ی پرونده اش از دیرباز، مملوء از چند روی بوده و هر زمانی پادویی کسی را کردن تا به آب و علوفه دست یابد، چه سید علی صائب نمایده ای مجلس دوران شاه باشد و یا خوانساری سرپرست سواک در اروپا و یا، «مسعود حجازی، محمدعلی خنجی، بختیار، سنجابی و بنی صدر» و کنون در پی ایران رفتنه به اوردوی رفسنجانی، خاتمی، موسوی و... پیوستن. کوشیدن به راستی و درستی زایش خورشید را است از نفس، بر جای مانی سیه روبی از دروغ و این آنچه را است که تاریخ بازگویی دارد، اگر به آن گوش فردا داده شود و به راه ارزش های ملی مردمی روی آوری شود و پرهیز از رهنمودهای زیان رسان ماکیاول که در پهنه فردی و گروهی بکار برده می شود؟ همانند آنچه تبهکارانی چون مسعود رجوی بکار گرفتند و امروزه داد باخته شده می باشند به اتهام جنایت علیه بشیریت...؟

بچه از ص ۵

**صدور حکم دستگیری «مجاهدین خلق»** بچه از ص ۵ وزیر آنقدر کار دارد که به این کارهای جزیی نمی رسد؟! یا در پی ترور مهندس بحرینی در اصفهان، که فرد یاد شده بالا، نمایدۀ مجلس شورای اسلامی، از اصفهان شده بود، راه چاره بازداری ترور و خشونت در اصفهان را به هم پیوستن «دو روخدانه ای» دانست که بباور این به غلط آمده آیت الله خادمی و ظاهري باشند؟!

به غلط آمده ایکه بسیار گفتنه وجود دارد، از ناراست و نادرست و نا اهل بودن او، چه در پیش از قیام پیروز ۲۲ بهمن که از جمله بدون اجازه سنجابی، بختیار، فرهنگ زیر نامه آنها را خودسرانه امضا کند و پخش کنند؟ نمونه دیگر در این دوره، و به همانه «بیماری مادر»، راه بازگشت خود را بیاری کاندیدهای انتخاباتی فراهم، و به ایران رفتن و بس از بازگشت پیش کردن به بنی صدر که دست یاری او، او را نماینده مجلس اسلامی کرده بود، و با بی شرمی پوش خود را تغییر دادن و گفتن که بین بد و بدتر، بد را بر می گزیند و سپس ابراز داشتن که به رفسنجانی رأی خواهد داد، چرا که باور کرده بود که بیاری این سرکرده مافیای اسلامی می تواند دوباره به آب و علوفه قدرت دست یابد؟

اما هیچ یک از آنها، چون رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی که راه رسیدن به «قدرت» نیافتند، بمانند سخنگوی این باند و در دفاع از سبز، بررسی کننده مسائل سیاسی در رادیو بی سی را یافته، امید دارد که روزی به خواستش دست یابد؟

### زان چه گوییم، جز دروغ و جز دروغ زین چه گوییم، جز فریب و جز فریب

سووده زبان قدرت است که هر چند فشرده، با آوردن کاررفتاری پاره ای از دارندگان این سرشت، و تکیه بر روان زمان و تاریخ چند دهه ایران و بیان چرا بی رسیدن به این روزگار سیاه و چسانی کاررفتاری نام بردگان و نبردگان، در مرتبه های گوناگون «قدرت» سامانه استبداد اسلامی بوده ها، است زبان باورمندی های اجتماعی - سیاسی آناتی که مو به مو اجرا گر رهنمودهای نیکولو ماکیاول می باشند، که در شاهزاده می توان دید، هر چند که او برای رهایی فلورانس از چنگال دشمن خارجی گفته است، و نه مزدور و اجیر شده قدرتی بیگانه و برانگیزی آن قدرت، حمله به سرزمین خود تا در پرتو مزدوری، به آب و علوفه قدرت، دست یافتن باشد و یا آناتی که کشتار و جنایت و چپاول را توجیه گرند، اما از حقوق بشر و دیگر واژه های مردم فریب سود می جویند، تا شاید بر قدرت نشسته به زیر آید و خود به جای او نشینند و زشتکاریهای گذشته خود را دنبال، ناپسند ارزشهای ملی مردمی که، اگر نه زیان بارتر نبوده باشد، به یقین کمتری هم نداشته است، و نمایش کاررفتاری که آدمی را بیاد کنگره حیوانات می اندازد و همچون کفتار که مرده دزدی و یا بمانند گرگ که گوسفند دریدن را شماتت کند؟

### بچه را به قام حقیقی خود بنامیم!

ضرب المثل آلمانی، سرشت نشانه های نام بردگان بالا، گویای «بچه خوانده» های حقیقی آنچه را است که ماکیاولیسم خوانده اند که نیرنگ بازی و فریب برای رسیدن به قدرت را ناگزیرترین روشی می شناسد و پیشنهاد دارد که آدمی بایست روباه باشد و بنابر پاره ای از خطیبان یونان پوست شیر بر تن و

و به آزمندی اش رسید! با برانگیخته شدن از سوی بیگانگان، شاپور بختیار و برد های او، که مارک گاسیوروسکی به زشتکاری هایشان پرداخته است و نام هایی را آورد که در این شوم راه، همراه و همگام بختیار بوده اند، چه در کودتای نوزه و چه در بورش صدام حسین به خوزستان و از بختیار چند بار تبکارتر مسعود رجوی، که پای به پای و به دستور دیکتاتور عراقی دستی آلوده می سازند در کشتار کردها که در نهایت همه آنها از تیره ایرانی به شمار می آیند، و تمام مراکز نظامی ایران را، نشانه گذاری کردن، تا ارش صدام حسین به بامباردمان و نابودی و فلجه سازی نیروهای نظامی ایران دست یابد و کار به زبان ایران و سود عراق پایان گیرد، تا شاید این بچه سقا به قدرت رسید! در این راه شوم، هزاران جوان ایران فریب خورده این فربیکار کشته و زخمی و آواره شده اند و همواره مورد توهین در عراق هستند، از یک سوی و از دیگر سوی برای ادامه آزمندی خود، این بار به سوی جان بولتون و از نار نخست وزیر پیشین اسپانیا، که همراه با بوش ارباب او صدام حسین را به خون نشانیدند و عراق را ویرانه و برای باشندگان آن فقر و کشتار و ... برآیند کارشان بوده است، دست دراز کرده است؛ رفناز تبکارانه جدید، روی به سه تن ویران ساز عراق آوردند، چه برای دوستاران «صدام» و چه مخالفین او چه سنی و چه شیعه و گرد، زشت و خیانت و جنایتکارانه شمرده می شود و به یقین هم نفسی خواند داشت با اقدام عبدالصاحب قاضی عراقی به صدور حکم دستگیری مجاهدین و در پیش‌سپاه آنها، مسعود و مریم رجوی، هر چند که دست سامانه فاشیست اسلامی هم در کار باشد؟

هم میهن، نگارنده از همان سالهای ۱۳۶۰ و در رابطه با تبکارانی که در بالا از آنها سخن رفت، نوشته هایی نوشته و نمایانده است که این رهزنان راه پی چاه زده و می زنند، و در پیش خود، شبروی راهزن را به این فاسق پارسا پیرهنان ترجیح می دهد! همینطور برای سینه چاکان تیره بختی که پای بند هوی هستند و از راستی و درستی به دور افتاده اند و کژراه را در پیش گرفته اند، و همراه با سروده سرای دلسوزته برای میهن خود که گفته است هم سوخته کاشانه هم باخته گنج هستیم، چه بیگانه خریدار و چه ایرانی فروشند بوده باشند؟! چه پایوران استبداد اسلامی پیشینی و امروزی باشند، یا پادواهایی چون اویی که در پاریس کتاب فروش است و سخنگوی بی بی سی، یا همانندانی چون او، و چه مزدوران صدام حسین و پادوها بشان؟

نیز بر این باور که آنان، آنچه را می دروند که کشت کرده اند، چه گندم و چه جو، چه نیک و چه بد و راستی آموزی را در زندگی سیاسی، به زندگی در آوردن، می خواهند!

غلام همت دردی کشان یک رنگم  
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهندان  
۲۶ تیر ماه ۱۳۸۹ ۱۷:۰۰

صدور حکم دستگیری «مجاهدین خلق» بقیه از ص ۶ و یا آنچه را از زبان قلمی مارک گاسیوروسکی در باره کودتای نوزه و کوشش های بختیار در این مورد و سپس برانگیزی صدام حسین حمله به ایران و گرفتن خرمشهر و بسیار دیگر بوده های شرم آورا!

**خامی و ساده دلی شیوه جانبازان فیضت**  
زبان تاریخ، و چشم دوختن بر روان زمان و رخداده های مثبت و منفی تاریخی و تجربه را تجربه گرفتند، می تواند ما را از بسیار بلاهایی در راه، رهایی بخشند، اگر آبیزه گوش خود کنیم؟ بنابر آنچه گفته آمد و آموزش از تاریخ و آزمودن تجربه و زبان برده قدرت شدگان، داستان کوشش صغیر فرزند داربوش دوم و برادر اردشیر دوم که فرمانروای آسیای صغیر و چزابر پیرامون آنجا را داشت، که پس از مرگ پدر و برای دست یابی به تاج و تخت، که بنابر وصیت پدر به برادر بزرگ او اردشیر سپرده شد، بنابر آین زمان و سلسله پادشاهی این شاهزاده دارنده بسیار سجایای نیک، آزمندی بر او چیره شده و به گردآوری سپاهی از مزدوران یونانی و پارسی روی می آورد و به بابل لشکرکشی می کند برای تسخیر پایتخت و دست یابی به تاج و تخت که سرانجام چنین خام باوری و فریب آزمندی شدن، علیرغم دلیری و بسیار دیگر ارزش های داشته، شکست می خورد و کشته می شودا آن سپاهی که این راه دراز تا پایتخت ایران را می گذراند، متلاشی و سرداران مزدور یونانی حکم اعدام و کشته می شوند!

این رویداد شوم که در سال ۴۰۱ پیش از میلاد رخ می دهد و به نبرد کوناکسا شهرت دارد، بما می آموزند فریب قدرت و آزمندی به آن، چه به بار آوری دارد، آگر چه نه تنها شاپور بختیار از هر نظر در هم سنجی کوشش صغیر به شمار نمی آید، که صد البته مسعود رجوی تبکارتر از بچه سقا افغانستان بوده ای که با یاری انگلستان به پادشها افغانستان امان الله خان چیرگی می گیرد و آن روزگار سپاه را بر جای می نهد با کشتار و چیاول بسیار، شیوه رفتاری که در بی قیام ۲۲ پیهمن، آیت الله خمینی و بازمانده های بر سر قدرت و یا از قدرت پرت شدگان نمودند و می نمایند!

نیز اینکه، شاهزاده هخامنشی، مزدور بیگانه نبود و توانسته بود بسیاری از سرداران و بانام های «یونانی» همچون شاگردان سقراط و گورکیاس را در زیر چتر خود در آورد، که از جمله است گزلفون و یا فرمانده هایی چون لوساندر و کلهتارک و ... هر چند خونریز و خشن بودند، ولی زیر دست کورش و اجر اگر خواسته های او، چه در رابطه با شکست آتن و چه جز سپاه او تا پایتخت ایران، همچون خوبیده شدگان اما، برده شدگان صدام حسین را نگرسن، که برای رسیدن به قدرت به مزدوری او در آمدند، اویی که زیر نام قادسیه دوم به ایران حمله می آورد و در این بورش و پیش از آن، بسیاری از افسران مهین پرست و باشندگان میهن دوست ایران کشته شده و جاده صاف کن، تا او بتواند خرمشهر را تسخیر کند و شاید تمام خوزستان را طمع ورزد

از شادروان: امیدرضا میرصیافی

### گاوی که نخواست گاو باشد!

بچیه از ص ۴  
اجتماعی، نابودی اقتصاد و غارت منابع و اندوخته های کشور ایران  
که باعث لطمہ به هویت همه ما ایرانیان شده، نادیده گرفته اند.

ایراد اصلی به برگزار کنندگان این همایش نیست، چون حکومت  
جمهوری اسلامی برای تداوم خود نیاز به این تبلیغات دارد و از  
آنان نمی شود توقع داشت که بخواسته های ما که با منافع آنان  
مغایرت دارد تن دهند.

اما از این خانم ها و آقایانی که در خارج نشسته اند و از مزایای  
کشورهای مترقبی بهره مند هستند این انتظار هست که بخطاطر  
منافع شخصی، منافع و آمال و آرزوهای هموطنانشان را زیر پا  
نگذارند.

باید گفت اکثر این آقایان تا کنون حتی بک روز از وقت  
خدوشان را صرف سازندگی و یا کمک به مردم ایران نکرده اند چه  
در رژیم گذشته و چه در حال حاضر و اصولاً از ایران و ملت ایران  
شناختی ندارند.

به تنها چیزی که این خانم ها و آقایان فکر نمی کنند، خدمت به  
هموطنانشان است.

شرکت کنندگان این همایش، اگر یکبار هم شده بیایند از  
خدوشان سؤال کنند: آیا تما به اسرور در سرتاسر ایران برای  
کشورشان قدمی برداشته و یا سنجی روی سنگی گذاشته اند؟  
آیا موقع آن رسیده که حرکت این گاو با شهامت ما را از خواب  
غفلت بیدار کرده و بخود بیایم؟ آیا ما از این گاو هم  
هستیم؟!

در مقابل ظلمی که به این گاو شد دیدیم که تا حد از دست  
دادن جانش به مقابله پرداخت. آیا این نباید برای ماسرمشقی  
 بشود و درس از آن بگیریم؟  
باید گفته شود که یک موی دم این گاو اسپانیا به تمام این نوع  
تحصیلکرده های بوقلمون صفت خارج از کشور ارزش دارد.  
مطمئناً روزی خواهد رسید که توده های مردم همچون این  
گاوی که گاو نبود به پا خواهند خواست و دل به دریا زده و با تسام  
وجدوشان برای از میان برداشتن بساط این از خدا بی خبران  
بی اخلاق خواهند کوشید و به حساب همه این کسانی که در تداوم  
این حکومت نقشی داشته اند رسیده و ملت ایران را به آرزوهایش  
خواهند رساند.

آلمان - مونیخ، ۱ شهریور ماه ۱۳۸۹ برابر با ۲۲ اوست

Harun-Mahdavi@t-online.de

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در  
نشریه جبهه ملی خارج کشورو، به نشانی زیر بفرستند.  
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:  
[www.javanane-melli.de](http://www.javanane-melli.de)  
[info@javanane-melli.de](mailto:info@javanane-melli.de)

### سرزمین کودکی

آه ای دیار دور، ای سرزمین کودکی من  
خورشید سرد مغرب بر من حرام باد  
تا آفتاب توست به سرآغاز باورم.

ای خاک یادگار، ای لوح جاودانه ایام  
ای پاک، ای زلالتر از آب و آئینه  
من نقش خویش را همه جا در تو دیده ام  
تا چشم بر تو دارم در خویش ننگرم

ای کاخ زرنگار، ای بام لا جوردی تاریخ  
فانوس یاد توست که در خوابهای من  
زیر رواق غربت همیشه روشن است.  
برق خیال توست که گاه گریستن  
در بامداد ابری من پرتو افکن است.  
اینجا همیشه روشنی توست رهبرم.

ای زادگاه مهر، ای جلوگاه آتش زردشت،  
شب گرچه در مقابل من ایستاده است  
چشمانم از بلندی طالع به سوی توست.  
وزپشت قله های مه آلوده زمین،  
در آسمان صبح تو پیداست اخترم.

ای مُلک بی غروب، ای مرز و بوم پیر جوانبختی  
ای آشیانه کهن سیمرغ، یک روز ناگهان،  
چون چشم من ز پنجره افتاد بر آسمان  
می بینم آفتاب پاک تو را در برابرم.

\*\*\*